گفت‌وگوی جوان با فرزند سردار شهید محمد سلیمانی کرتلایی از فرماندهان شهید عشایر

مجروحیت در شلمچه شهادت در آلمان

صغری خیل فرهنگ

شهید سلیمانی عشایر زاده‌ای غیور بود. دلاوری‌هایش در منطقه زبانزد بود. و به همین دلیل عضو شورای روستایی و نماینده طایفه موری و تیره کرتلایی شد. از اولین‌های سپاه بود که در منطقه بازفت شروع به خدمت می‌کرد. شهید محمد سلیمانی مدت‌ها در جبهه‌های دفاع مقدس حضور داشت و نهایتاً در دو عملیات کربلای ۴ و کربلای ۵ شرکت کرد. از زمان مجروحیتش در کربلای ۵ تا شهادتش ۸ روز بیشتر زمان نبرد. شهید محمد سلیمانی در شلمچه مجروح شد و بعد از اعزام به آلمان در روند درمان به دوستان شهیدش ملحق شد. محمدعلی سلیمانی کرتلایی فرزند فرمانده شهید سردار محمد سلیمانی کرتلایی با ما همکلام شد تا از مجاهدت‌های پدرش روایت کند.

یک سال و چند ماه

من متولد ۱۳۶۴ هستم زمان شهادت پدر یک سال و پنج ماه داشتم و هیچ تصویر و صدایی از بابا به خاطر ندارم. اما با توجه به محبوبیت ایشان و صحبت‌هایی که از خانواده و اطرافیان و همرزمان و دوستان‌شان شنیدم، همچنین دست نوشته‌ها و خاطرات روزانه ایشان که برایمان به یادگار مانده است. به ویژگی‌های اخلاقی ایشان پی‌بردم.

روستای کچوز بازفت

پدرم سردار شهیدمحمد سلیمانی کرتلایی در ۹ شهریور ۱۳۳۲ در خانواده‌ای مذهبی در روستای کچوز بازفت از توابع شهرستان کوهرنگ استان چهارمحال وبختیاری متولد شد. پدر گرامی ایشان محمدقاسم که از معدود قرآن خوانان منطقه بود از راه کشاورزی و دامداری گذران زندگی می‌کرد و مشیت الهی این بود که سال ۴۲ به رحمت خدا برود. آن زمان پدرم ۱۰ سال بیشتر نداشت. برای همین پس از فوت پدرش مسئولیت و بار سنگین سرپرستی خانواده به دوشش افتاد. ایشان با وجود سن کمی که داشت به خوبی از عهده مسئولیت برآمد و کمک خرج خانواده‌اش بود.

پنج‌سال زندگی مشترک

پدر در سال ۱۳۶۰ ازدواج کرد و ما حاصل زندگی مشترک پنج‌ساله ایشان با مادرم یک فرزند پسر و دو دختر است. زمان شهادت بابا خواهر بزرگ‌ترم سه سال، خودم یک سال‌ونیم و چهار ماه بعد از شهادت پدرم هم خواهر کوچکترم متولد شد. مادر همیشه از مهربانی و وفاداری پدر صحبت می‌کردند و اینکه پدر نسبت به مردم احساس مسئولیت فراوانی داشت و تمام وقت خود را صرف خدمت به خلق می‌کرد. اغلب فامیل دوستان و نزدیکان مخالف حضور پدر در جبهه بودند. چراکه حضورشان در منطقه سبب خیر و منفعت و رفع مشکلات برای مردم بود. مادر هم به حرمت حرفشان مخالفتی با حضورشان نداشت.

شورای طایفه موری

پدرم بعد از گذراندن خدمت سربازی در شهرستان مهاباد در آذربایجان‌غربی به بازفت برگشت و با توجه به توانایی‌هایش عضو شورای روستایی و نماینده طایفه موری و تیره کرتلایی در بازفت شد. سپس سال ۵۸ به عضویت سپاه درآمد و حتی‌الامکان در رفع مشکلات مردم منطقه بازفت و سوسن سرخاب خدمت کرد. پس از مدتی با لیاقتی که از خودش نشان داد در سال ۶۱ به عنوان محافظ امام جمعه وقت شهرستان فارسان، حاج آقا توسلی انتخاب شد و همچنین در سال‌های ابتدایی فعالیتش به عنوان عضو شورای روستایی خدمات خوبی به مردم منطقه انجام داد.

امنیت و تأمین علوفه!

پدرم از حل و فصل دعاوی و شکایات مردم و برقراری امنیت و پاکسازی منطقه از حیث اشرار و راهزنان که مردم را به ستوه آورده بودند گرفته تا بررسی و حل مشکلات معیشتی مردم از جمله خوراک و پوشاک و بهداشت و تهیه علوفه و دارو برای دام‌ها که تهیه آنها در فصل سرما برای اهالی بسیار مشکل بود، خدمات زیادی در منطقه‌مان انجام داد. همچنین پیگیری‌های مکرری برای ایجاد جاده هموار کنونی بازفت و ساخت مدرسه و تشکیل تعاونی در منطقه انجام داد که همه این کارها در دوران عضویتش در شورای روستایی و سپاه اسلامی منطقه بود.

ثبت خاطرات روزانه

یکی از عادت‌های بابا ثبت خاطرات روزانه بود. با بررسی این خاطرات و نوشته‌ها به تلاش‌های بی‌وقفه و فعالیت‌های متوالی شبانه‌روزی ایشان در آن دوران پی‌می‌بریم. ایشان در بسیاری از روزهای هفته برای سرکشی و مأموریت به نقاط مختلف حوزه استحفاظی خود که عمدتاً جاده‌های صعب‌العبور و کوهستانی بوده می‌رفتند و حتی در دورافتاده‌ترین نقطه نیز مشکلات مردم را حل و فصل می‌کرد. نامه‌های بسیاری در وسایل شخصی ایشان وجود دارد که از انبوه این نامه‌ها و نوشته‌ها در می‌یابیم تا چه اندازه ایشان نسبت به رفاه همنوعانش احساس مسئولیت می‌کردند و با جدیت امور مربوط به آنها را پیگیری می‌کرد.

پدافند هوایی نصر

پدرم طبق دست نوشته‌های خودش و براساس ایمانی که به خالق هستی و ولی‌فقیه زمان حضرت امام‌خمینی(ره) داشت حضور در جبهه را وظیفه شرعی و دینی خود می‌دانست. لذا در ۲۶ خرداد سال ۶۳ از مادر و خواهران و برادرانش خداحافظی کرد و از بازفت به فارسان رفت. بعد از طریق سپاه شهرکرد به جبهه اعزام شد. ۲۷ خرداد وارد جبهه شد و یک روز بعد در انرژی اتمی مقر تیپ قمر بنی‌هاشم در واحد پدافند هوایی نصر مستقر شد و دوره‌های آموزشی توپ، شنا و شنود را سپری کرد و پس از پنج ماه حضور در مناطق جنگی در تاریخ ۱۹ آبان ۶۳ به خط مقدم جبهه اعزام شد.

تشکیل سپاه مورز

شهید در زمان‌هایی که از جبهه به مرخصی می‌آمد به بازفت می‌رفت و وظایفش را در آنجا انجام می‌داد. پدرم حال وهوای آن روز را در تقویمی که مربوط به سال ۶۴ بود اینگونه نوشته‌اند که؛ «از حسن‌آباد به روستای مورز در بازفت رفتم و سپاه‌های موقتی مورز را تشکیل دادم.» آن زمان به خاطر مسائل امنیتی موجود سپاه‌های موقت در منطقه تشکیل می‌شد تا امنیت منطقه را تأمین کند. پدرم به فاصله یک ماه و ۱۰ روز بعد در روز ۱۹ رمضان سال ۶۴ مصادف با ضربت خوردن امام علی(ع) سپاه چبد بازفت را تشکیل دادند.

آموزش تیراندازی به عشایر

شهید محمد سلیمانی دوره‌های آموزش تیراندازی برای عشایر غیور منطقه دهناش را هم به جهت حضور در جبهه برگزار می‌کرد. سردار سلیمانی فرماندهی سپاه مورز، سپاه حسین‌آباد، سپاه چبد و دهناش را برعهده داشت. از آنجا که شهید سلیمانی در روند اجرایی عملیات کربلای ۵ به شدت مجروح و به فیض شهادت نائل آمد و در آخرین نامه‌هایی که به خانواده نوشته بود اشارات فراوانی به عملیات کربلای ۴ داشت و نهایت تأثر و ناراحتی‌اش از شهادت همرزمانش در این عملیات را نوشته بود در آخرین نامه ایشان به کرات دیده می‌شود. شهید سلیمانی با بینشی عمیق کربلای ۴ را انهدام نیروی دشمن و مقدمه‌ای برای عملیات‌های موفق می‌دانست.

> پدرم در آخرین نامه‌هایی که به خانواده نوشته بود، با اشاره به کربلای ۴، از شهادت همرزمانش ابراز ناراحتی کرده بود. شهید سلیمانی با بینشی عمیق کربلای ۴ را یک انهدام نیروی دشمن و مقدمی برای عملیات موفق بعدی همانند کربلای ۵ می‌دانست

شهادت در آلمان

نحوه شهادت پدر بسیار شنیدنی است. ایشان چند روز پس از آغاز عملیات کربلای ۵ در ۲۵ دیماه ۶۵ بر اثر استنشاق گاز خردل به شدت مجروح و شیمیایی شد. همان روز به همراه سه تن از همرزمانش از شلمچه به تهران و از آنجا برای درمان به آلمان اعزام شدند. اما مشیت‌الهی چیز دیگری بود. پدرم هشت روز بعد از مجروحیت و تحمل سختی جراحات شیمیایی سرانجام در روز ۲۳ بهمن سال ۶۵ در کشور آلمان به آرزوی دیرینه‌اش رسید و شهید شد. پیکر پاکش در روزی که تمامی بازفت پوشیده از برف بود به زادگاهش برگشت و آرامگاهش در روستای کچوز بازفت دفن شد.

توصیه به حجاب

آنطور که بستگان برایم تعریف کرده‌اند؛ پدر از همان سال‌های نوجوانی و جوانی اخلاق نیکو و پسندیده‌ای داشتند به طوری که در قلب دوستان و بستگان نفوذ می‌کرد و همگان از مصاحبت و همنشینی با ایشان لذت می‌بردند. مردمداری و فامیل دوستی و احترام به همه چه کوچک و چه بزرگ از خصیصه بارز اخلاقی ایشان بود. از مسائلی که همواره مورد تأکید ایشان بود رعایت حجاب اسلامی خانم‌ها بوده و همیشه به مادر و همه زنان فامیل رعایت حجاب را گوشزد می‌نمودند و در بخشی از وصیت‌نامه خود این مسئله را عنوان می‌کنند.

جانباز محمد کیانی همرزم شهید

اولین پاسدار بازفت

من اهل شهر کرد هستم. سال ۱۳۵۸ در منطقه عشایر نشین بازفت خدمت می‌کردم. شهید محمد سلیمانی اولین پاسداری بود که به سپاه منطقه بازفت ملحق شد. ایشان دوران خدمتش را سپری کرده بود و برای همین خیلی زود جذب شد. یکی از فرماندهان ما بود. سه پاسگاه در آن منطقه داشتیم. همه مسئولیت‌ها به عهده سپاه بود. شهیدمحمد سلیمانی نیرویی بسیار توانمند و توجیه به منطقه بود. بسیار وفادار به نظام بود. وقتی آمد ما با اطمینان و اعتمادی که به او داشتیم، توانستیم فعالیت‌های زیادی در منطقه اجرایی کنیم. شرایط منطقه طوری بود که نیاز به افراد زبده داشت. شهیدسلیمانی با فعالیت‌هایی که در منطقه انجام می‌داد نیروی زیادی جذب می‌کرد. ما صبح زود کوله پشتی می‌انداختیم و راهی می‌شدیم اگر چند نوجوان را در اطراف چشمه یا در مراسم ترحیم یا کنار مسجد می‌دیدیم نزدیک می‌شدیم و با آنها صحبت می‌کردیم. رساله را برایشان بازمی‌کردیم و احکام را برای‌شان بازگو می‌کردیم همین دیدارهای صمیمانه بچه‌ها با مردم باعث جذب و همراهی‌شان می‌شد. آن زمان برف‌های سنگینی در منطقه می‌آمد به طوری که ارتباط ما با چهارمحال شش‌ماه قطع می‌شد.

> شهید محمد سلیمانی چند روز پس از آغاز عملیات کربلای ۵ در ۲۵ دی‌ماه ۶۵ بر اثر استنشاق گاز خردل به شدت شیمیایی و همراه سه تن از همرزمانش برای درمان به آلمان اعزام شد. اما هشت روز بعد از مجروحیت در روز ۲۳ بهمن سال ۶۵ در کشور آلمان به شهادت رسید

خبر شهادت

من در عملیات کربلای ۵ فرماندهی گردان امام سجاد(ع) را به عهده داشتم و ۲ روز قبل از مجروحیت ایشان، مجروح شده و به عقب منتقل شدم تا درمان شوم. در بیمارستان بودم که خبر شهادت محمد سلیمانی را به من دادند. تیر به نزدیکی قلبم با فاصله دو سانت‌ونیم اصابت کرده بود. وقتی خبر شهادتش راشنیدم خیلی افسوس خوردم. به جرئت می‌توانم بگویم که محمد سلیمانی در منطقه‌ای که ۱۵ هزار جمعیت داشت، از لحاظ تقوا شاخص بود. ساده زیست بود. برادر نابینا و مادر پیر و دو فرزند داشت و منتظر تولد فرزند سومش بود. با همه این شرایط باز هم به منطقه آمد و هفته به هفته به خانه نمی‌رفت و مأموریت‌ها و مسئولیت‌هایش را به نحو احسنت انجام می‌داد. شهید محمد سلیمانی در سخت کوشی بسیار خاص بود.

تشییع غریبانه

وقتی از بیمارستان آمدم و نحوه تشییع پیکرش را شنیدم بسیار غمگین شدم. شهیدمحمد سلیمانی مظلومانه تشییع شده بود. با یک آمبولانس و یک نیسان که همه بستگانش مادر، برادر، همسر و دو فرزندش یعنی کل دارایی‌اش در آن بودند و یک ماشین که وسایلشان در آن بود، پیکرش را تشییع کرده بودند. یک بار به گروه مستندی گفتم که تشییع جنازه‌ای را سراغ دارم که در طول تاریخ بی‌سابقه است. این غمناک‌ترین تشییع جنازه‌ای بود که در ذهن دارم.

یادکرد

جوان‌ترین خلبان شهید دفاع مقدس چه کسی است؟

پرواز عاشقانه حسین در ششمین روز جنگ

آرمان شریف

خلبانان نیروی هوایی ارتش از همان نخستین روزهای دفاع مقدس نقش مهمی در دفاع از کشور ایفا کردند. آنها علاوه بر پشتیبانی کردن از جبهه‌ها، عملیات کمان ۹۹ را انجام دادند و ضربات مهلکی را بر پیکره ارتش بعثی وارد کردند. خلبانان زبده، شجاع و ماهر ایرانی در زمین و هوا دشمن را غافلگیر می‌کردند و عشق و علاقه‌شان را به میهن‌شان نشان می‌دادند.

دریافت مدرک خلبانی

امیر سرلشکر خلبان شهیدحسین مقیمی، یکی از همان خلبانان شجاعی است که با تمام وجود در جبهه حضور یافت و در عملیات‌های مهمی شرکت کرد. شهید مقیمی یک سال قبل از پیروزی انقلاب گواهینامه پرواز و نشان خلبانی را دریافت کرده و به مهارت‌های لازم در زمینه خلبانی رسیده بود.

حسین برای دست یافتن به مهارت‌های لازم با توجه به نمرات و نظر فرماندهان، برای تکمیل فن پروازی در پایگاه چهارم شکاری وحدتی (دزفول)، به یادگیری تخصصی فنون پرواز با جنگنده شکاری F-۵ مشغول شد. در حین همین یادگیری و آموزش‌ها بود که دشمن بعثی کشور را مورد تجاوز قرارداد. این لحظه‌ای بود که میهن به وجود حسین نیاز داشت و او باید هر چه در چنته داشت را نشان می‌داد. او خیلی زود بر جرگه مدافعان از کشور پیوست و با پروازهایش اجازه پیشروی را از دشمن گرفت.

حضور در دفاع مقدس

او به همراه دیگر خلبانان در اول مهر ۱۳۵۹ در عملیات کمان ۹۹ شرکت کرده و یک مدال افتخار در کارنامه خدمتی خود ثبت کرد. در همان هفته اول جنگ دشمن بعثی تا نزدیکی‌های دزفول و اندیمشک رسیده بود و باید جلوی پیشروی‌شان گرفته می‌شد. شهید مقیمی به همراه چند خلبان دیگر جهت مقابله با ارتش دشمن به هوا پرواز کرد و مأموریتش منهدم کردن نیروهای پیاده و زرهی دشمن در محدوده غرب دزفول (دشت عباس) بود.

امیر سرتیپ خلبان عباس نژادی یکی از همرزمان شهید خلبان حسین مقیمی، درباره این عملیات می‌گوید: «با رسیدن به هدف، نیروهای پراکنده دشمن و کمی جلوتر، مقر تجمع آنها را دیدم؛ به سرعت، مهمات جنگنده را مسلح کرده، به سمت هدف شیرجه رفتم. در حین شیرجه، متوجه گلوله‌های ضد هوایی شدم که به طرف ما می‌آمد؛ لذا شهید مقیمی را مطلع نموده، در یک لحظه، دکمه شلیک مهمات را فشردم و تمامی راکت‌ها را پرتاب کردم. در جریان خروج از شیرجه، در حالی که به هدف نگاه می‌کردم، دیدم شهید مقیمی به سمت هدف شیرجه رفت و در همین حین، هواپیمایش مورد اصابت قرار گرفت و در کنار هدف به زمین اصابت کرد! دود قارچ سفید رنگ ناشی از سقوط جنگنده، در کنار دود سیاه راکت‌ها به چشم می‌خورد و متأسفانه، هیچ نشانی از خروج اضطراری وی دریافت نکردم! چندین بار هم در رادیو صدایش زدم، اما جوابی نداد!»

شهادت و چشم‌انتظاری

ششم مهر این اتفاق افتاد و دیگر هیچ خبری از حسین نشد تا چندین روز خبرهایی مبنی بر زنده بودن این خلبان شجاع به گوش می‌رسید ولی خبرها قابل اعتنا و اتکا نبود. خانواده شهید نیز تا مدت‌ها فکر می‌کردند که حسین به اسارت نیروهای دشمن درآمده است. پس از بازگشت آزادگان به میهن، آنها نشانی از حسین در میان اسرا ندیدند و بر نگرانی‌شان افزوده شد.

سرانجام پس از سال‌ها وقتی اثری از پیکر پاک شهید مقیمی به دست نیامد، قسمت‌هایی از هواپیمایش، در محل شهادتش پیدا شد و همین مهر تأیید را بر شهادت حسین زد. شهید به‌رغم جوانی، در همان نخستین روزهای جنگ آسمانی شد تا نام و یادش برای همیشه در تاریخ ایران ماندگار شود.

> در همان هفته اول جنگ دشمن بعثی تا نزدیکی‌های دزفول و اندیمشک رسیده بود و باید جلوی پیشروی‌شان گرفته می‌شد. شهید مقیمی به همراه چند خلبان دیگر جهت مقابله با ارتش دشمن به هوا پرواز کرد و مأموریتش منهدم کردن نیروهای پیاده و زرهی دشمن در محدوده غرب دزفول بود

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۵۰۹

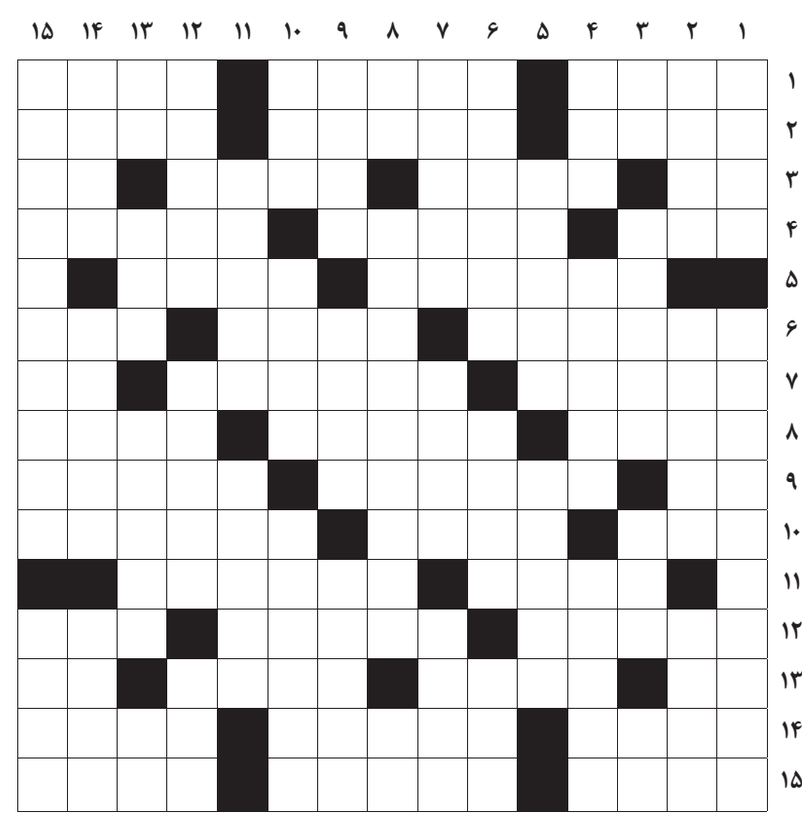

از راست به چپ

■ ۱- آلودگی صوتی- فن ایرانی کشتی آزاد- رونق داشتن ■ ۲- سنگ طلق- رقص سنتی برزیل- واحد وزنی ■ ۳- خاندان- عصای سالمندان- سریع‌ترین روش شنا- صفت عدد ■ ۴- ابزار باغبان- بادهای فصلی- پیامبر زره‌ساز ۵- از رشته‌های اسکی- خالق بهارستان ■ ۶- سپاه شاه اسماعیل صفوی- پاسبان- رسولان ■ ۷- بیعانه و پیش‌پرداخت- میوه و سبزیجات- گشاده ■ ۸- نام قدیم ژاپن- سلسله آغامحمدخان- رب النوع آتش هندیان ■ ۹- حرف پیروزی- محل آخرین جنگ ایران و اعراب- اصرار ■ ۱۰- وارونه جان- نکته و موضوع- داستان و قصه ■ ۱۱- فراخ- ترعه ■ ۱۲- خبرگزاری رسمی کشورمان- نددهنده- خرد ■ ۱۳- ملامت- رعد- مینو- همسایه تهران ■ ۱۴- دیوار قلعه- نویسنده و منشی- صدای ریزش آب ■ ۱۵- همنشین- نام مسی- میوه پرزدار

از بالا به پایین

■ ۱- سمبل- کشف مهم نیوتون، دانشمند انگلیسی ■ ۲- خانه ساحلی- زاویه‌ها- کبوتر صحرایی ■ ۳- عدد اول- فرمانده- هماهنگ- ترشی انار ■ ۴- زبر دست- همسایه سوریه- ساز زهی کوبه‌ای ■ ۵- معذوریت- کیسه پول ■ ۶- نوعی ورزش دو یا چهار نفره با راکت و توپ مخصوص که در سالنی مخصوص بازی می‌شود- برنده و تیز- جوش چرکین ■ ۷- زبانی که شکر است- اثر سوختگی- پدیدار ■ ۸- تکیه بر پشته- از آثار تاریخی اصفهان- هر یک از دو سطح سکه ■ ۹- بی دوام و نامطمئن- از فروع دین- سیخ کباب ■ ۱۰- به عمل برآید- اولین زائر امام حسین- مشهدی در استان اصفهان ■ ۱۱- شهری در ترکیه- رفاه ■ ۱۲- آگهی تبلیغاتی- ضد ضابطه- زیرانداز خفته ■ ۱۳- او- هوش و حافظه- گلوله نخ- برکت و فزونی نعمت ■ ۱۴- ساز زهی بزرگ- رادار زیردریایی- پایتخت لهستان ■ ۱۵- پیشوای نهم شیعیان- رنگی از خانواده سفید

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

۵	۴		۳				۶	
			۶	۹				
۳							۴	
					۲			۷
۹			۷					
		۴	۹		۳			۲
			۱	۲				
۲						۵		۶
۶		۹				۷		

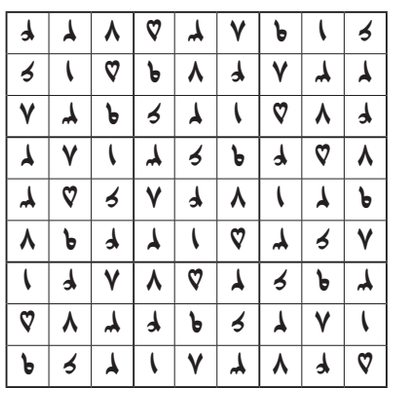

جدول کلمات متقاطع
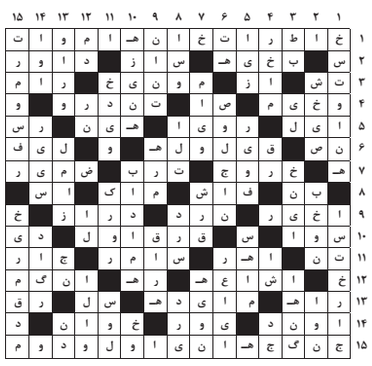
پاسخ جدول شماره ۶۵۰۸